

## نکاتی دربارهٔ فحش و فحاشی در زبان فارسی\*

در هجا گویی دشنام مده، پس چه دهم؟  
مرغ بریان دهم و بره و حلوا و حریر؟  
سوزنی سمرقندی

همهٔ جوامع بشری هم فحش دارند و هم نفرین. البته نوع فحش یا نفرین شایع در جوامع مختلف با یکدیگر متفاوت است اما وجودشان حتمی است. در این مختصر بنده فقط به بررسی فحش می پردازم با این که بعضی از فحشهای فارسی مثل مُرده شور برده؛ خاک برسرت؛ و امثال ذلک در واقع نفرینند ولی چون بنده نمی خواهم که در این مقاله وارد جزئیات شوم جنبهٔ نفرین بودن آنها را در نظر نمی گیرم.

بشر به حکم این که از حیوانات است بسیاری از غرایز حیوانی را هم داراست. اما آنچه که ذاتاً منحصر به بشر است و در دیگر حیوانات به نوعی که در بشر وجود دارد موجود نیست زبان است. هرگاه احساسات و غرایز تنیدی مانند خشم، ترس، نفرت و امثالهم با زبان بیان شود فحش و نفرین ایجاد می شود. به همین دلیل است که عرض کردم همهٔ جوامع بشری فحش و نفرین دارند و لابد فحش و نفرین را از آغاز استفاده شان از زبان داشته اند و این موضوع را علمایی که دربارهٔ تاریخچهٔ فحش تحقیق کرده اند متذکر گشته اند. (مثلاً

\* یکی از خوانندگان ایران شناسی، در نامه ای خطاب به مجله که متن آن در شمارهٔ ۱ سال ۱۴ در بخش «نامه ها و اظهارنظرها» چاپ شده است، از دو مشخصهٔ ایرانی: ۱- فحاشی، ۲- کاربرد واژه ها و عبارتهای تعارف آمیز، یاد کرده، و از ما خواسته بودند با تحقیق در این باب، روشن سازیم که آیا این دو صیغ خاص ما ایرانیان است یا دیگران نیز به چنین صیغهایی گرفتارند. دربارهٔ قسمت اول از آقای محمود امید سالار "Consulting Editor" دایرة المعارف ایرانیکا، در بخش folklore خواهش کردم، در صورت امکان مقاله ای در این زمینه بنویسند. از این که تقاضای بنده را اجابت کرده اند سپاسگزارم.

نگاه کنید به: (Hughes, 1991; Montague, 1967: 1-90). این که عجین شدن احساسات تند منفی با زبان تولید فحش می کند از رفتار معدود میمونهایی که به آنها زبان کرو لالها تعلیم داده شده مشهود است. مثلاً شامپانزه ای که زبان کرو لالهای امریکا را به او تعلیم داده بودند و علامات لغات «کثیف» یا «کثافت» را هم در این زبان بلد بود و نیز تفاوت بین لغات «گر به» و «شامپانزه» را هم می دانست وقتی از دست شامپانزه دیگری خشمگین شد او را «گر به کثیف (dirty cat)» خواند (نگاه کنید به: Lieberman, 1975: 24; Sagan, 1977: 111). همچنین گوریل معروف Koko که او هم در این همین زبان تعلیم دیده بود در هنگام خشمگین شدن هم لغات و اصطلاحات ساده و توهین آمیزی همچون «احمق (stupid)»؛ «لعنتی (damned)» را به کار می برد و هم ترکیبات توهین آمیز دشوارتری مانند «گند و گه (rotten stink)» و «خلای کثافت (dirty toilet)». از این گذشته Koko قادر است که برخی لغات ساده و معمولی را به کنایه با معانی توهین آمیز به کار برد. مثلاً کسانی را که سر و روی ژولیده دارند «مرغ (bird)» و یا «خل (nut)» می خواند و حتی یک بار که از دست مرییش عصبانی بوده توهین موزون زیر را در باب او به کار برده است:

Flower stink fruit pink    Fruit pink sink

(نگاه کنید به Hill, 1978: 207)

نظر به این که فحش کلامی ست که هم بسیار به فرهنگ بستگی دارد و هم بار عاطفی آن بسیار است، فحشهای اقوام مختلف اکثراً فقط برای خودشان مفهوم ست. مثلاً در آلمانی کسی را "schweinehund" که به معنی «خوک سگ» است خواندن فحش است. در میان چینی ها کسی را «لاک پشت» خطاب کردن توهین به شمار می رود، در حالی که بومیان قبیله «خوخا» (Xoxa) در آفریقای جنوبی "hgebeshako" گوشه های مادرت» را فحش رکبکی به حساب می آورند. در فرانسه کسی را «گاو» یا «اشتر» خواندن توهین است و اگر شخصی را «قسمی (espece de) گاو» یا «قسمی شتر» بخوانند شدت توهین به مراتب تشدید می شود. (Bryson, 1990: 214). توهینهایی از قبیل «خاک بر سر»، «مرده شور»، «پدر سوخته»، «تخم جن»، و یا «کس خل»، که در میان ایرانیان شایع است، ولو این که به زبانهای اروپایی هم ترجمه شوند برای غریبانی که از نزدیک با فرهنگ ایران آشنائی ندارند مفهوم نیست. برای مثال توهینی هست در امریکا که می گوید "go screw (or fuck) yourself" که معادل فارسی آن این است که: «برو خودت را بگا». چنین فحشی در زبان فارسی معنی درستی را افاده نمی کند و برای فارسی



توهین به اظهار محبت شدید مبدل سازد. بسیاری ایرانیانی که فحشهایی مانند «پدر سوخته»، «پدر سگ»، «پفیوز»، «تخم جن» و حتی توهینهای بسیار مستهجن تر را نه برای توهین، بلکه به هنگام اظهار محبت شدید به کار می‌برند. مطمئناً شنیده‌اید که پدر یا مادری فرزند خودشان را به هنگام بغل کردن و بوسیدن «پدر سوخته»، «توله سگ»، «پدر سگ»، و امثال ذلک بخوانند. چه ما با این نحوه اظهار علاقه موافق باشیم و چه نباشیم گمان نمی‌کنم در میان کسانی که با فرهنگ ایران آشنایی دارند تردیدی در موجود بودن این نوع اظهار محبتها وجود داشته باشد. همین وضع در زبان انگلیسی هم موجود است. در این زبان هم فحشهایی مانند *bastard, son of a bitch* و امثالهما می‌تواند یا بر سبیل توهین و یا به منظور اعجاب و تحسین بر زبان جاری شود. به عبارت دیگر کلمات مستهجن و حتی فحش یک بعد عاطفی مثبت نیز دارند و گهگاه در روابط جنسی به منظور تحریک یا تهییج طرف دیگر نیز به کار می‌روند. این کاربرد کلمات مستهجن یا توهین آمیز را در روانشناسی جنسی، *erotolalia* می‌نامند و با آن از قدیم آشنایی داشته‌اند (مثلاً نگاه کنید به: Bourdeille, 1924: 169-173; Macdoughald, 1961: 588).

گمان می‌کنم قدیم‌ترین نمونه این نوع کاربرد فحش در زبان فارسی در کتاب تاریخ برامکه آمده است که گویا در اواخر قرن پنجم، یا اوایل قرن ششم هجری تألیف شده باشد. در این کتاب در صحنه رو به رو شدن جعفر برمکی با همسرش، عباسه خواهر هارون الرشید، که به فرمان هارون یک عقد مصلحتی بینشان بسته شده بوده، اما هارون دستور داده بوده که با هم نزدیکی نکنند. عباسه که به شدت به نزدیکی با جعفر مایل بوده است او را به خود می‌خواند و چون جعفر دستور هارون را به او یادآوری می‌کند: «عباسه بانگ بروی زد و گفت: خاموش ای مخنث! چه جای این سخن است؟ و دودست در گردن وی آورد» (تاریخ برامکه، ص ۳۴۰). با این که «مخنث در لغت به معنی خم داده و دو تا گشته و اخته شده و مردی که به دلیل اخته شدن سست شده باشد»، آمده است، لابد منظور عباسه از «مخنث» در این جا توهین به جعفر نبوده بلکه تحریک او بوده است.

علی‌رغم این که بسیاری از فحشها و توهینها فقط برای کسانی که زبان فحش زبان مادریشان است و یا بر آن زبان تسلطی کافی دارند مفهوم است، اما بعضی فحشها، مخصوصاً آنهایی که به بستگان مؤنث انسان مربوط می‌شود در میان بسیاری از فرهنگهای بشری مشترک است. مثلاً مضمون فحش بسیار شایع "mother fucker" که در امریکا از میان سیاهان به سفید پوستها آمده است، و هم اکنون توهینی است که دیگر مختص به نژاد خاصی نیست، در ادب فارسی و عربی قدیماً وارد شده است چنان که سوزنی سمرقندی

می فرماید :

مادرش را چوسیر بگاید به نیم شب بر دیگران سیل به وقت ضحی کند  
(دیوان، ص ۳۲)

طبعاً توهینی که در این فحش بیان می شود زنای با محارم است که در میان اکثر اقوام و فرهنگها گناه بسیار بزرگی ست. و اما این که چرا فحشهای بسیار رکیک متوجه زنان کسی که مورد توهین قرار گرفته است می شود، ظاهراً بدین دلیل است که مردی که نتواند زنان قوم خود را حمایت و یا کنترل کند، در جوامع سنتی نامرد محسوب می شده و مایه خفت و خواری به شمار می آمده است. برای همین است که در آغاز تسلط اسلام بر ایران و دیگر سرزمینهایی که به وسیله جنگجویان مسلمان فتح شدند ازدواج بین زن مسلمان و مرد نامسلمان و به خصوص زن عرب مسلمان با مرد مسلمانی که عرب نبود جایز نبود و حتی یکی از امرای عرب مرد ایرانی ای را که زنی عرب گرفته بود و ادار به طلاق زنش کرد و او را نفی بلد نمود. فاتحین در درجه اول بر اراضی و زنان اقوام مغلوب مسلط می شدند. بنا بر این فحشهایی که خطاب به خویشاوندان مؤنث انسان است هم شرف مرد و هم مردانگی و حمیت او را مورد حمله قرار می دهد و بدین دلیل به طور کلی بسیار موهن است. از این فحشها آنچه که خطاب به مادر است مخصوصاً شدید محسوب می شود زیرا اولاً اصل و نسب انسان را مورد تهمت قرار می دهد و ثانیاً به دلیل نزدیکی عاطفی که بیشتر پسران فرهنگهای شبیه به فرهنگ ایران نسبت به مادرانشان احساس می کنند صدمه عاطفی و توهین مستتر در این گونه فحشها از فحش به دیگر اعضای خانواده شدیدتر است. بنا بر این اگر در نجابت مادر کوچکترین تردیدی باشد اصل و نسب فرزندی که از آن مادر زاییده شده مورد سوء ظن قرار می گیرد و نتیجه حتی در فرهنگهای پدرسالار آنچه که نسب شخص را معین می کند در درجه اول نجابت مادر اوست زیرا اگر در عفت مادر کوچکترین تردیدی روا باشد وابستگی فرزند به نژاد پدرش هم مورد تردید قرار خواهد گرفت. مثلاً در شاهنامه فردوسی آن جا که تور می خواهد اصل و نسب منوچهر را که به خونخواهی ایرج آمده است به کنایه مورد سؤال قرار دهد به قباد که طلایه منوچهر است می گوید :

بدو گفت نزد منوچهر شو	بگوش که ای بی پدر شاه نو
اگر دختر آمد از ایرج نژاد	تورا تیغ و گویال و جوشن که داد؟
بدو گفتش آری گذارم پیام	بر این سان که گفتی و بردی تونام...
قباد آمد آنکه به نزدیک شاه	بگفت آنچه بشنید از آن رزمخواه
منوچهر خندید و گفت آنگهی	که چونین نگوید مگر ابلهسی

سپاس از جهاندار هر دو جهان      شناسنده آشکار و نهان  
 که داند که ایرج نیای من است      فریدون فرخ گویای من است  
 کنون چون به جنگ اندر آریم سر      شود آشکارا نژاد و گهر  
 (خالقی، دقتر یکم، فریدون: بیت‌های ۸۰۳-۸۱۶ با حذف برخی از ابیات)

طبعاً «بی پدر» خواندن منوچهر و بلافاصله مورد سؤال قرار دادن هویت پدر او با گفتن این که اگر از ایرج دختر زاییده شده پس تو پسر کیستی؟ مبین اهمیت مادر در تثبیت وابستگی خونی فرزند است. این که کسی از «پشت پاک» هست یا نیست به مادرش بیشتر بستگی دارد تا به پدرش. با وجود این که در گرشاسپ نامه می خوانیم:

نه از پشت پاکم اگر تندرست      بمانم تورا و آن که هم پشت توست  
 (ص ۲۰۸، بیت ۱۳۰)

به خاطر اهمیت مادران در تثبیت نژاد فرزندان است که فحش نسبت به زن شخص بسیار توهین آمیز است. یعنی زن کسی را نانجیب خواندن همه فرزندان او را نیز حرامزاده وانمود می کند و بنا بر این بار عاطفی و توهین آمیزش از شخص و از همسر او فراتر می رود. مثلاً وقتی در شاهنامه، شنگل که از پهلوانانی بوده که در سپاه تورانیان علیه ایران می جنگیده اند، رستم را «سگری» می خواند، رستم از طریق توهین به زن او پاسخ شنگل را می دهد:

بر شنگل آمد به آواز گفت      که ای بد نژاد فرومایه جفت  
 مرا نام رستم کنی ز زالی زر      تو سگری چرا خوانی ای بد هنر؟  
 نگه کن که سگری کنون مرگ توست      کفن بی گمان جوش و ترگ توست  
 (خالقی، داستان کاموس: ۲۰۱۶-۲۰۱۸)

در داستان رزم رستم با اشکبوس هم رستم اسب اشکبوس را همسر اشکبوس می خواند و بدین وسیله به او توهین می کند:

چون ازش به اسب گرانمایه دید      کمان را به زه کسرد و اندر کشید  
 یکی تیر زد بر بر اسب اوی      که اسب اندر آمد ز بالا به روی  
 بخندید رستم به آواز گفت      که بنشین به پیش گرانمایه جفت  
 (خالقی داستان کاموس: ۱۲۹۸-۱۳۰۰)

علی ای حال اهمیت خویشاوندان مؤنث و وابستگی مردانگی شخص به حمایت از زنان قوم خودش که عفت و حریم حرمتشان مورد تخطی بیگانگان قرار نگیرد، دلیل اصلی وجود فحشها و توهینهای بسیار خطاب به زنان خانواده و کمی نسبی فحشهای خطاب به مردان

است. یعنی با آن که توهین به عفت مادر، خواهر، و همسر شخص در زبان فارسی بسیار شایع است (مثلاً دیوان سوزنی: «زن فروش» (ص ۷)، «روسپی زاد» (ص ۱۹)؛ «خواهر و زن غر» (ص ۳۴)؛ «زن جلب» (ص ۴۳)؛ «زن روسپی» (ص ۶۲)؛ «مادر جلب» (ص ۹۲)؛ ابوحیان: «اخالقحبه» (ج ۴/ص ۱۵۹)؛ توهینهای مشابه در مورد پدر یا برادر انسان یا نایاب است و یا اصلاً موجود نیست. به عبارت دیگر نسبت دادن لواط به مردان خانواده جزء فحشهای شایع میان ما ایرانیان نیست. جالبتر از آن علی رغم موجود بودن توهینهای جنسی و شرافتی به مادر و خواهر، توهینهایی مشابه آنچه که در مورد خواهر یا مادر گفته می شود در مورد دختر انسان در زبان فارسی نایاب است. یعنی با آن که ترکیباتی مانند خواهر فلان، یا مادر فلان یا زن فلان در فارسی از قدیم الایام مورد استفاده بوده است، ترکیبات مشابهی که دختر شخص را مورد توهین قرار دهد (مثلاً «دختر فلان») یا نیست و یا اگر هست بنده نشنیده ام. شاید این بدین دلیل باشد که دختر عاقبت به خانواده مرد دیگری (یعنی شوهرش) ملحق خواهد شد و دفاع از شرف او هم جزء وظایف آن مرد قرار خواهد گرفت. تنها مورد استثناء در فحشهای خطاب به فرزندان، اتهام مآبون بودن پسر انسان است که آن هم تا آن جا که بنده می دانم فقط در شعر کلاسیک فارسی آمده است و اگر در کاربرد توهین در زبان فارسی محاوره ای امروزی مورد استفاده داشته باشد بنده از آن بی اطلاعم. دلیل وجودش هم ظاهراً این است که فرزند صغیر مذکر در فرهنگ ما هم به دلیل اشاعه بچه بازی در قدیم الایام، و هم به دلیل این که طفل صغیر مانند زنان ضعیف محسوب می شود، از نظر فرهنگی و نمادین جزء خویشاوندان مؤنث مرد قرار می گیرد. در هر حال مثال برای توهین از طریق این که فرزند کسی را مآبون بخوانند شعر ابوالعباس ربیعنی ست که:

تو که سردی کنی ای خواجه به کون پسترت      آن که بالای رسن دارد و پهنای نسوار  
(لازار، ص: ۶۸)

نمونه دشنامهای بسیار رکیک در متون حقوقی و عهدنامه هایی که از مصر باستان بر جای مانده بسیار است. مثلاً یکی از این عهد نامه ها که قدمتش به سه هزار سال پیش از این می رسد به این نفرین دشنام آمیز خطاب به کسانی که از مفاد آن سرپیچی کنند ختم می شود: «باشد که خری (آن کسی که این عهدنامه را می شکند) بگاید؛ باشد که خر همسر او را بگاید؛ باشد که فرزندش زن او را بگاید» (Aman, 1977:7; Janssen, 1968).

در متون ایرانی باستان شاید یکی از قدیمترین نمونه های دشنام سخنانی باشد که

افراسیاب تورانی در زامیاد یشت اوستا، فقره ۵۷ بر زبان می راند. تفصیل قضیه این که افراسیاب تورانی که به امید به دست آوردن فر کیانی خودش را به دریای فراخکرت افکنده بود، پس از ناامیدی از به دست آوردن فر از دریا خارج می شود و دشنام می دهد: «آن گاه ای سپنتمان زرتشت! افراسیاب تورانی بسیار زورمند از دریای فراخکرت بیرون آمد، سخنهای ناسزا بر زبان راند: ایث ایث یثن اهمائی، من نتوانستم این فر را بر بایم. فری که به اقوام ایرانی کنونی و بعد و به زرتشت پاک متعلق است. در توضیح کلماتی که افراسیاب به حیث دشنام بیان می کند، پورداود می نویسد که اینها «بایستی ناسزاهای افراسیاب تورانی باشد... در هر بار که افراسیاب از گرفتن فر نومید گشت از شدت غضب چنین موهومات و مهملاتی بر زبان راند و فر را نفرین نمود». (یشت ها، طبع پورداود، ج ۲: ص ۳۴۲). در زبان فارسی میانه نیز گشتاسب به وزیرش جاماسپ که مرگ فرزندان گشتاسب را در جنگ با سپاه ارجاسپ تورانی پیشگویی کرده فحش می دهد و می گوید: «خوش نیامدی پیشگوی جادو! چه تو را مادر ساحره و پدر دیوی بود» (یادگار زیران ص: ۲۰). در کارنامه اردشیر بابکان نیز وقتی اردشیر فرمان اعدام همسرش را که قصد مسموم کردن او را داشته صادر می کند می خوانیم: «این روسپی جادوی دروند زاده زنک را به آخور اسپان بر و بفرمای کشتن (بخش ۹، بند ۱۸).

گذشته از فحشهایی که جنبه جنسی دارد و با عفت شخص یا کسانی مربوط می شود، هم در زبان فارسی و هم در السنه دیگر بسیاری فحشها هست که قصدش نسبت دادن طبیعت حیوانی به شخصی است که مورد توهین قرار گرفته. مثلاً سوزنی می فرماید:

خر سر و خرس روی و سگ سیرت      خر گرفته به کول خیک شراب  
و از شعرای سامانیان نیز ابوالعباس ربنجی گوید:

ندانستی تو ای خر عمر کبج لاک پالانی      که با خر سنگ بر ناید سر و زن بوز ترخانی؟

(لازار، ص ۷۵).

در زبان فارسی مطالعات مربوط به فحش و فحاشی حکم کبریت احمر را دارد. این بیشتر به دلیل این است که اکثر علمای ما از به کار بردن کلمات مستهجن ابا داشته اند و معمولاً اگر در ضمن نوشتن شرح یا توضیحی مجبور به استفاده از این کلمات شده اند آنها را به کنایه بیان کرده و گذشته اند. شاید مرحوم دکتر محجوب تنها استادی باشد که از توضیح و شرح و بررسی کلمات مستهجنی که جزء فرهنگ عوام ایران است و اهمه ای نداشت و با شهامت و دقت آنچه را که باید شرح می داد و می نوشت (نگاه کنید به حواشی عالمانه او بر توپ مرواری صادق هدایت). نویسنده فاضل مقدمه ای بر طنز و شوخ طبعی در



ایران، یعنی آقای حلبی نیز در این مورد به طرز علمی رفتار کرده و آنچه را که باید شرح دهد شرح داده است (حلبی، ۱۳۶۴). از علمای غربی آقای پاول اسپراکمن در دو اثر خود به نظر بنده سنگ تمام گذاشته است (Sprachman 1981, 1995). بنده از یک مقاله دیگر هم در مورد فحشهای فارسی خبر دارم که با تشریک مساعی یک نویسنده ایرانی و یک نویسنده امریکایی یا غربی فراهم آمده و در «ژورنال بین المللی خشونت لفظی» که مقالات بسیار خوب و عالمانه در باره فحاشی و توهین در فرهنگهای مختلف را معمولاً به قلم علمای دانشمند چاپ می کند به طبع رسیده است (Noland, Warren. 1981). اما متأسفانه این مقاله برخی اشکالات عمده دارد که بنده چند نمونه از آنها را متذکر می شوم. یکی این است که برخی لغات و اصطلاحاتی که در این مقاله به عنوان فحشهای رایج در ایران ذکر شده اند بر بنده ناآشنایند. مثلاً واژه «فیل» را کنایه از آدم احمق و چاق ذکر کرده اند (ص: ۲۳۱). گذشته از این از برخی از فحشها و توهینهای مذکور در این مقاله بوی خلاقیت نویسندگان مقاله به مشام می رسد نه رایحه بیان عوام مردم ایران. مانند «مثل چسه نه بوداره نه خاصیت»، که نه با تجربه بیشتر ایرانیان می سازد و نه معنی درستی از آن مستفاد می شود (ص: ۲۳۹). همچنین اصطلاحاتی مانند «شمشیر از کون سگ درآمده» که به قول نویسندگان به معنی آدم لاغر و زردنوو لاجون است (feeble, pale, skinny person) را بنده که عمری در فحاشی سر کرده ام تا کنون نشنیده ام (ص: ۲۴۱). (در تهران به چنین آدمی «شاف کون مقنی» می گفتند). و با آن که از قدیم میان شمشیر و سگ رابطه ای که از آن در توهین و فحاشی استفاده می شده برقرار بوده است. بدین معنی که برای آزمایش تیزی شمشیر، سگی را به آن شمشیر به دو نیم می زده اند و از این روی برخی از شعرا از حریف خود به سگی که شمشیر را با آن آزمایش می کنند تعبیر می کرده اند. مثلاً در گرشاسپ نامه می خوانیم:

یکی تیغ نو دارم، الماسگون به زخم تو خواهمش کرد آزمون  
(گرشاسپ نامه، ص: ۲۵۷، بیت ۴۷)

علی ای حال حرف در این باره بسیار است. اما متأسفانه بررسی درست و مفصل فحش در زبان فارسی هم کار دشواری ست و هم اگر یک شیر پاک خورده ای دامن همت به کمر بزند و مطالب را گرد آورد ناشر یا سردبیری نیست که مایل به چاپ حاصل زحمات او باشد. همین مختصر را هم بنده حسب الامر استاد دکتر متینی در پاسخ خواننده ای نوشتم و در بیان مطالب احتیاط کردم که فقط از شواهدی که بسیار زننده نباشد اتخاذ سند کنم،

## فهرست منابع:

- اسدی طوسی. گرشاسب نامه، به تصحیح ح. یغمایی. چاپ دوم، تهران ۱۳۵۴.
- ایادگار زریران. تدوین و ترجمه از بیژن غیبی، بیلفلد، آلمان ۱۳۷۸.
- توحیدی، ابوحیان. البصائر و الذخائر. ده مجلد، به تصحیح وداد القاضی، بیروت، بی تاریخ.
- حلبی، علی اصغر. مقدمه ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران. تهران ۱۳۶۴.
- سوزنی سمرقندی. دیوان سوزنی. به تصحیح ناصرالدین شاه حسینی. تهران ۱۳۳۸.
- شاهنامه فردوسی. به تصحیح جلال خالقی مطلق.
- کارنامه اردشیر بابکان. به تصحیح بهرام فره وشی. تهران ۱۳۵۴.
- لازار، ژیلبر (۱۳۴۱). اشعار پراکنده قدیمترین شعرای فارسی زبان. تهران
- Aman, R (1977a). "Benedicta," *Maledicta: The International Journal of Verbal Aggression*. Vol.1, No.1, pp: 1-9.
- \_\_\_\_\_, (1977b). "A Taxonomy of the Provenance of Metaphorical Terms of Abuse," in *Maledicta*. Vol.1, No.2, pp. 317-322.
- Bourdeille, Pierre d. (1924). *The Lives of Gallant Ladies*, Berkshire. Bryson, Biil (1990) *The Mother Tongue: English and How it Got That Way*. New York.
- Hill, A. (1978). "On Swearing Apes," in *Maledicta*. Vol.2, No.1/2, pp.206-207.
- Hughes, G (1991). *Swearing: A Social History of Foul Language, Oaths, and Profanity in English*. Oxford.
- Janssen, J.J. (1968), "the smaller Dakhla Stela," *Journal of Egyptian Archeology*. Vol. 54, pp. 165-172.
- Legman, G. (1966). *The Horn Book: Studies in Erotic Folklore and Bibliography*. New York.
- Lieberman, Ph. (1975). *On the Origin of Language*, New York.
- MacDougald Jr. D. (1961). "Language and Sex," in *The Encyclopedia of Sexual Behavior*. ed. Albert Ellis, and Albert Abarbanel, New York
- Montague, A. (1967). *The Anatomy of Swearing*. New York/London.
- Noland, Sorayya, and Warren D. M. (1981). "Iranian Values as Depicted in Farsi Terms of Abuse, Curses, Threats, and Exclamations," in *Maledicta*. Vol.5, No.1/2, pp.229-241.
- \_\_\_\_\_, Sagan, C. (1977). *The Dragons of Eden: Speculations on the Evolution of Human Intelligence*. New York.
- Sprachman, Paul (1981). *The comic works of 'Ubayd-I-Zakani: a study of Medieval Persian bawdy, verbal aggression and satire*. Ph.D. Dissertation University of Chicago.
- \_\_\_\_\_, (1995). *Suppressed Persian: an anthology of forbidden literature*, Costa Mesa, Calif, Mazda Publishers.